فقه و اصول، سال چهل و هشتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۵
تابستان ۱۳۹۵، ۴۳-۲۹

# بازخوانی ادله مشروعیت اعدام در زنا با محارم *

**سید محمد رضا امام**
دانشیار دانشگاه تهران
**Email**: mremam@ut.ac.ir
**دکتر سیدمحمد حسینی**
دانشیار دانشگاه تهران
**Email**: info@drhosseini.ir
**سید محمود هل اتائی**
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران
**Email**: smhalataee21@gmail.com

## چکیده

حق حیات و زیست از جمله حقوق مشترک انسانی است که کرامت ذاتی انسان، آن را برای آحاد بشریت ایجاب می‌نماید و کسی اجازه ندارد آن را از دیگران سلب نماید. خروج از این قانون بشری که مستظهر به آموزه‌های متعالی اسلام نیز هست، نیاز به ادله‌ای متقن دارد. از این رو در صورتی که نسبت به تجویز اعدام تردید وجود داشته باشد باید اصل اولیه یعنی عدم مشروعیت سلب حیات، مبنای عمل قرار گیرد. در کیفیت مجازات زنا با محارم آن چه به عنوان مذهب جمهور امامیه تلقی شده و در متن قانون مجازات اسلامی نیز انعکاس یافته اعدام است. در اثبات این نوع نگرش به ظاهر روایات و نیز اجماع استناد شده است اما به نظر می‌رسد ادله‌ای که به منظور اثبات اعدام مورد تمسک واقع شده، در تامین این جهت کفایت لازم را ندارند. در این پژوهش نتیجه‌ای که از بررسی مستندات اعدام حاصل می‌شود عدم مشروعیت آن است.

**کلیدواژه‌ها:** زنا، محارم، اعدام، عدم مشروعیت، ادله.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۳/۰۲/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۱۲/۲٤.

## مقدمه

بر اساس قوانین مجازات اسلامی برخی از تخلفات در شمار جرائم حـدی قـرار دارنـد. جـرائم حـدی عبارت‌اند از آن دسته جرم‌هایی که نوع، میزان و کیفیت مجازات آن‌ها در شرع تعیین شده است. یکی از این جرائم زناست و از جمله مجازات‌هایی که برای این بزه غیر اخلاقی مقرر شده قتل می‌باشد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ در ماده ۲٤٤ اعلام می‌دارد:

«حد زنا در موارد زیر اعدام است:

الف ـ زنا با محارم نسبی

ب ـ زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.

پ ـ زنای مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

ت ـ زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است».

به استناد منطوق بند «الف» کسی که با محرم نسبی خود مرتکب زنـا شـده، می‌بایسـت او را از بـاب مجازات اعدام کرد، عقوبتی که زن را نیز در صورت تبعیت از مرد و همراهی با او شامل می‌شود. تصـویب این بند منبعث از نوع نگرشی است که در میان اصحاب فقه رایج است به گونه‌ای که از نظر فقیهان صاحب نام شیعه، حکم اعدام قطعی است و مجالی برای مناقشه حول آن وجود ندارد (نجفی، ۳۱۱/٤۱). اما به نظر می‌رسد امکان خدشه در این حکم به ظاهر قطعی وجود دارد.

بنابراین با توجه به اهمیت مسئله که نوک پیکان آن متوجه نفوس آدمیان است، ضـرورت دارد کـه ادلـه موافقان اعدام برای بار دیگر مورد تأمل و غور بیش‌تری قرار گیرد تا از طریق نقد آن بتوان دست کـم، حکـم اعدام را متزلزل نمایاند. غرض از نگارش این مقاله تنها بیان عدم مشروعیت اعدام اسـت و پاسـخ بـه ایـن پرسش که «مرتکب زنا با محارم چگونه باید مجازات شود؟» خود می‌تواند موضـوع پژوهشـی دیگـر قـرار گیرد.

## ادله حکم اعدام

### ۱. ادله قرآنی

از میان آیات کریمه‌ی قرآن در مجموع سه آیه به بیان کیفیت حد زنا پرداخته‌اند (اردبیلی، زبدهٔ البیـان، ٦٥٨ ـ ٦٥٩):

آیه اول: «الزّانیة و الزّانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائة جلدة و لا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله إن کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر و لیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین» (نور: ۲)؛ «به هر زن زناکار و مرد زناکاری

صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، در [کار] دین خدا، نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند».

آیه دوم: «و اللاتی یأتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهن أوبعة منکم فإن شهدوا فأمسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت أو یجعل الله لهن سبیلا» (نساء: ۱۵)؛ «از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می‌شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه گیرید پس اگر شهادت دادند، آنان [زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد».

آیاه سوم: «و الذان یأتیانها منکم فآذوهما فإن تابا و أصلحا فأعرضوا عنهما إن الله کان توابا رحیما» (نساء: ١٦)؛ «و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می‌شوند، آزارشان دهید پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرف نظر کنید، زیرا خداوند توبه‌پذیر مهربان است».

بر اساس آیه‌ی دوم هر گاه زنی مرتکب زنا شود و شهود نیز بر اقدام شنیع او شهادت دهند باید او را برای ابد در خانه حبس نمود تا این که بمیرد. آیه‌ی سوم نیز کیفر مرتکب زنا را توبیخ و سرزنش او بیان می‌نماید. به عبارت دیگر آیه‌ی سوم تکمیل کننده‌ی حکمی است که در آیه‌ی دوم بیان شده است. زیرا آیه‌ی دوم تنها حکم زنانی را بیان نموده که مرتکب زنا می‌شوند اما در آیه‌ی سوم هم عقوبت زنان زانی بیان شده و هم عقوبت مردانی که زنا می‌کنند. نتیجه آن که بر پایه‌ی آیات پانزده و شانزده سوره‌ی مبارکه‌ی نساء، باید زنان و مردان زانی را مورد اذیت و آزار قرار داد و زنان نیز در خانه‌هایشان برای ابد زندانی می‌شوند.

مطابق با گفته غالب مفسران از جمله ضحاک، قتاده، ابن عباس، سدی، ابن زید، جبائی، زجاج، مجاهد، طوسی، طباطبایی، ...آیات شریفه‌ی سوره‌ی نساء با نزول آیه‌ی جلد نسخ شده‌اند (طوسی، التبیان، ١٤٢/٣ ـ ١٤٤) و بر اساس اسناد و مدارک تاریخی تردیدی وجود ندارد که در واپسین روزهای عمر مبارک رسول گرامی (ص) و نیز بعد از رحلت ایشان، در مجازات زانیان حکم جلد مبنای اجرای احکام قرار داشته است (طباطبایی، ٢٣٤/٤).

سخن کوتاه آن که در قرآن از زنا با محارم به صورت منفرد ذکری به میان نیامده در حالی که در روایات به طور اختصاصی موضوع حکم قرار گرفته است. از این رو استدلال فقیهان بر اعدام مستند به روایات و اجماع است.

### ۲. ادله‌ی روایی

احادیث مربوط به مسئله که به صورت مستفیض (طباطبایی، ٤٧٣/١٥؛ نجفی، ٣٠٩/٤١) گزارش شده‌اند به دو گروه تقسیم می‌شوند و در پایان، یک حدیث نیز به صورت مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

**گروه نخست:** مجموعه‌ای که در ظاهر اعدام را برگشت ناپذیر می‌دانند:

ابن بکیر در حدیث صحیحی از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام)[1] روایـت می‌کنـد: «قـال: مـن زنی بذات محرم حتی یواقعها ضرب ضربة بالسیف أخذت منه ما أخذت و إن کانت تابعتـه ضـربت ضـربة بالسیف أخذت منها ما أخذت قیل: و من یضربهما و لیس لهما خصم؟ قال ذلک إلی الإمام إذا رفعا إلیه»؛ (هر کسی که با یکی از محارم خویش زنا کند طوری که مواقعه نیز صورت بگیـرد، بایـد او را بـا تنهـا یـک ضربه‌ی شمشیر مجازات نمود و مهم نیست شمشیر به چه قسمتی از بدن او اصابت می‌نماید و اگر زن نیـز با آن مرد همراهی کند به همین صورت مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. از حضرت پرسیده شد: با توجه بـه ایـن که این دو، شاکی خصوصی ندارند چه کسی مجری این حکم خواهد بود؟ حضرت فرمود: در صورتی کـه این دو را نزد امام آورند خود ایشان این کار را به انجام خواهند رسانید)؛ (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیـه، ۴/ ۴۱)

روایات این بخش محدود به یک حدیث نمی‌شود بلکه احادیث دیگری نیز وجود دارند که مضـامین و تعابیری شبیه به روایت فوق دارند (عاملی، ۱۱۴/۲۸ ـ ۱۱۵) که به منظور رعایت اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌شود.

**گروه دوم:** این گروه از احادیثی تشکیل یافته که اعدام را عقوبت حتمـی مرتکـب زنـا نداسـته‌اند بلکـه فرصت تخلص و رهایی از چنگال مرگ را برای او منظور نموده‌اند:

۱ ـ مرسله محمد بن عبدالله بن مهران از امام صادق (علیه السلام): «قال: سألته عن رجـل وقـع علـی أخته قال یضرب ضربة بالسیف قلت فإنه یخلص؟ قال یحبس أبداً حتی یموت»؛ «ابن عبدالله می‌گوید: از حضرت در مورد مردی پرسیدم که با خواهر خویش مرتکب زنا می‌شود. حضرت در پاسـخ بـه ایـن سـؤال فرمود: مجازات او یک ضربه‌ی شمشیر است. پرسیدم بعد از این ضربه، او را باید رها کرد؟ حضرت فرمود: خیر، او زندانی می‌شود تا این که بمیرد»؛ (کلینی، ۱۹۰/۷).

۲ ـ روایت عامر بن السمط از حضرت امام سجاد (علیه السلام): «فـی الرجـل یقـع علـی أختـه قـال یضرب ضربة بالسیف بلغت منه ما بلغت فإن عاش خلد فی الحبس حتی یموت»؛ «عامر می‌گوید: از زین العابدین (علیه السلام) در مورد مردی سؤال کردم که با خواهر خویش زنا می‌کند. حضرت فرمود: مجازات او یک ضربه‌ی شمشیر خواهد بود و تفاوتی نمی‌کند که شمشیر چه قسمتی از بدن او را نوازش می‌نمایـد. و اگر احیانا زنده ماند به حبس ابد محکوم می‌شود» (ابـن بابویـه، مـن لا یحضـره الفقیـه، ۳/ ۲۹؛ عـاملی، ۱۱۶/۲۸).

ظهور وضعی و لغوی روایات یاد شده هیچ گونه دلالتی بر اعدام ندارد. بدین جهـت از سـوی برخـی

[1] . تردید در این که راوی از چه کسی روایت نموده از جانب خود اوست.

(طباطبایی، ۴۷۵/۱۵) به درستی در دلالت این احادیث بر اعـدام ایـراد گرفتـه شـده مبنـی بـر ایـن کـه در نصوص یاد شده ذکری از اعدام نشده بلکه بر اساس ظاهر باید به یـک ضـربه‌ی شمشـیر اکتفـا کـرده و بـه بیش‌تر از آن تعدی ننمود. در تعدادی از این احادیث این تعبیر وجـود دارد: «أخـذت منـه مـا أخـذت» یـا «بلغت منه ما بلغت» و این فقرات بدین معناست: «زمانی که ضربت شمشیر بدن زانی یـا زانیـه را نـوازش نمود باید به همین مقدار بسنده کرد، خواه او با این ضربت بمیرد و خواه منجر به قتل او نشود و نمی‌توان بـر او ضربه‌ی دومی را وارد کرد».

بنابراین آن‌چه در روایات بدان حکم شده ملازمه‌ای با قتل زانی یا زانیه ندارد و به همین جهت بوده کـه در حدیث نخست از روایات گـروه دوم «ابـن عبداللـه» از امـام صـادق (علیـه السـلام) می‌پرسـد: «فإنـه یخلص؟»، «آیا بعد از وارد نمودن شمشیر باید زانی یا زانیه را رها کرد؟» به خصوص این که در تعـدادی از این روایات هر چند ضعیف (مرسله محمد بن عبدالله و روایت عامر بن السمط) تصریح شده که اگر زانـی بعد از ضربه‌ی شمشیر زنده ماند تا منقضی شدن عمر و رسیدن اجل او، در زندان حبس می‌شود. از این رو طرفداران اعدام با وقوف به این نکته قرائنی را به منظور حمایت از رأی و نظر خویش به خدمت گرفته‌اند که عبارت‌اند از:

**آ) قرینه‌ی روایی:** در مواردی که الفاظ حدیث به نظر گویـا و روشـن نمی‌رسـند مناسـب‌ترین راه در تفسیر آن، مراجعه به بیانات صاحب روایت در نمونه‌های مشابه است. امام (علیه السلام) در تبیـین حکـم کیفری جرائم حدی دیگر این گونه اظهار داشته‌اند:

۱. امام صادق (علیه السلام) در تشریح حکم لـواط آن گونـه کـه سـلیمان بـن هـلال روایـت نمـوده فرموده‌اند: «إن کان دون الثقب فالجلد و إن کان ثقب أقیم قائماً ثم ضرب بالسیف ضربة أخذ السیف منه ما أخذ» (اگر مواقعه و نزدیکی صورت نگرفته هر یک به صد تازیانه محکوم می‌شوند و چنانچه نزدیکی شـده باشد لواط کننده را در حالت ایستاده با ضربتی از شمشیر مجازات می‌نمایند و مهم نیست شمشـیر بـا چـه اندازه از بدن او اصابت می‌نماید). آن گاه سلیمان در تعیین مراد حضرت پرسید: «فقلت لـه هـو القتـل؟»، «آیا مقصود شما از این جمله قتل و اعدام بود؟» حضرت به او فرمودند: «قال هو ذلک»، «آری منظور مـن قتل و کشتن مجرم بود» (کلینی، ۲۰۰/۷، ح ۷).

۲. حضرت در موضع دیگری در مورد کسی که با حیوان نزدیکی می‌نماید اذعان داشـته‌اند: «یضـرب ضربة بالسیف أخذ السیف منه ما أخذ». سپس ایشان در تفسیر سخن خود اضافه می‌نمایند که مقصـودم از این تعبیر قتل بود. «فقلت له هو القتل؟ قال هو ذلک» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۶۲/۱۰).

**ب) قرینه‌ی غلبه:** قرینه دیگری که از سوی موافقان اعدام مورد تکیـه قـرار گرفتـه ملاحظـه‌ی غالـب

مواقعی است که از شمشیر در مخاصمات مسلحانه یا اجرای احکام بهره برده می‌شود. پیش از پرداختن بـه این قرینه لازم است ابتدا مقدمه‌ای بیان شود. مقصود و متبادر از هر سه روایت فرود آوردن شمشیر بر گردن مجرم است. زیرا از شمشیر بر حسب عادت برای کشتن افراد استفاده می‌شود و بـرای ایـن منظـور هیچ‌گـاه حضرت نمی‌فرمایند برای مثال انگشتان او را با شمشیر قطع نمائید!

افزون بر این «جمیل بن دراج» در حدیث صحیحی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«قال: قلت لأبی عبد الله (علیه السلام) أین یضرب الذی یأتی ذات محرم بالسیف؟ أین هذه الضـربة؟ قال یضرب عنقه أو قال تضرب رقبته»، «جمیل می‌گوید: به امام صادق (علیه السـلام) عـرض کـردم کـدام قسمت از بدن شخصی که با محرم خود زنا نموده مضروب واقع می‌شود؟ موضعی که شمشیر باید فرود آید کجاست؟ حضرت فرمود: گردن او زده می‌شود» (کلینی، ۱۹۰/۷).

با لحاظ این مقدمه بر حسب معمول و آن گونه که تجربه ثابت نموده ضربت شمشیر حتی اگـر تعـداد آن یک مرتبه باشد، عامل جدی در کشته شدن مضروب می‌باشد و کمتر کسی است کـه پـس از اجـرای آن زنده بماند. چگونه ممکن است گردن کسی را بـا شمشـیر زد و منجـر بـه قتـل او نشـود؟! و اگـر حضـرت فرموده‌اند: «أخذت منه ما أخذت» یا «بلغت منه ما بلغت» منظور این بوده کـه انـدازهٔ خاصـی نسـبت بـه محدوده‌ای که شمشیر فرود می‌آید معتبر نیست (خویی، ۲۲۹/۱ ـ ۲۳۰). بنابراین به طور قطع مقصود ائمه از «ضرب ضربة بالسیف» اعدام بوده است.

### مناقشه در استناد به روایات

برای آن که ارزیابی دقیق و واقع بینانه‌ای از حکم مسئله صورت پذیرد ضـرورت دارد در گـام نخسـت اسناد احادیث مورد سنجش قرار گیرند و در گام بعد به مفاد آن‌ها پرداخته شود.

### بررسی اسنادی

بر اساس قواعد رجالی حدیث ابن بکیر از گروه نخست در زمرهٔ احادیث صحیح و مسند جای دارد. لکن روایات گروه دوم ضعیف می‌باشند. زیرا روایت «محمد بن عبدالله» از یک سو با مشکل ارسال مواجه است و جزء مراسیل به شمار می‌آید و از سوی دیگر راوی آن ضعیف می‌باشـد (طوسـی، رجـال الطوسـی، ۳۷۸ و ۳۹۱). چون از او با اوصافی نظیر «غال» (کشی، ٤٤۳ و ۵۷۱) و «کذاب» یاد می‌شـود (نجاشـی، ۳۵۰؛ طوسی، رجال الطوسی، ۳۹۱). ضعف روایت «عامر» نیز از این بابت است کـه وثاقـت او محـرز و ثابت نشده است. مضافا این که در نسخی از این روایـت (ابـن بابویـه، مـن لا یحضـره الفقیـه، ۱۹/۳) در سلسله سند حدیث به جای «عامر»، «عمرو» ضبط شده و در منابع رجالی از «عمرو بن السمط» به عنوان

راوی حدیث ذکری به میان نیامده است.

همان گونه که ملاحظه شد از میان احادیث مورد استناد در موضوع زنا با محارم، تنها حدیث ابن بکیر و نظائر آن (کلینی، ۱۹۰/۷، ح ۲،۶ و ۷) است که در شمار احادیث صحیح قرار دارند و در نتیجه می‌توان از مفاد آن‌ها آرامش خاطر پیدا کرد.

### بررسی دلالی

همان طور که بیان شد عدم کفایت حدیث ابن بکیر و نظائر آن در اثبات نظریه‌ی اعدام، موافقان قتل را ناگزیر از استناد به قرائن خارجی نموده است که به نظر می‌رسد معاضدت این شواهد نتیجه‌ای به همراه نداشته و نمی‌تواند مقصود ایشان را تامین نماید؛

**آ. نقد قرینه روایی:** استشهاد به روایاتی که به منظور تقویت مفاد احادیث ضرب شمشیر مبنی بر اعدام زانی مورد توجه قرار گرفته‌اند با ایرادات ذیل همراه است:

۱. اعتبار یک حدیث لازم است راوی واجد اوصافی باشد تا از این طریق وثوق و اطمنیان به صدور آن حاصل شود. روایت‌گر احادیثی که مورد استشهاد واقع شده‌اند «سلیمان بن هلال» است. او کسی است که نامش با همین عنوان در اسناد یازده روایت با موضوعات مختلف ذکر شده و در همه‌ی آن‌ها از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نموده است. کنیه‌اش «ابن جابان» و لقب او «الکوفی» می‌باشد (طوسی، رجال الطوسی، ۲۱۷). با این حال در مورد او صفاتی که در یک راوی مورد اعتماد انتظار می‌رود احراز نشده است. زیرا در هیچ‌یک از منابع رجالی از سیرت و احوال او گزارشی ثبت نشده است. از این رو هر دو روایت، از احادیث ضعیف به شمار می‌آیند.

۲. اگر اراده‌ی جدی امام (ع) از مجازات با ضرب شمیر اعدام زانی بوده به چه دلیل ایشان این موضوع را به صورت صریح بیان نفرموده‌اند تا در تعیین حکم واقعی تردیدی به وجود نیاید؟! پاسخ این است که در استفاده از این تعبیر یعنی: «ضرب ضوبة بالسیف» و عدم تصریح به اعدام وجه قابل اعتنایی به نظر نمی‌رسد. بنابراین عدم ذکر «قتل» می‌تواند شاهد عدم قطعیت اعدام و یا حتی عدم مشروعیت آن باشد. زیرا حضرت (ع) در موارد مشابه در روایاتی صحیح و مسند به صراحت حکم به اعدام نموده‌اند که می‌توان برای نمونه به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) چنان چه کافر ذمی با زن مسلمان زنا نماید، مجازات او اعدام است؛ امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که عقوبت یهودی که با زن مسلمان مرتکب زنا می‌شود چیست؟ فرمودند: «یقتل» (کلینی، ۲۳۹/۷).

ب) کسی که زنی را مجبور به زنا نماید و مرتکب زنا شود به استناد روایات محکوم به اعدام است؛ از

امام باقر (ع) سؤال شد: «عن رجلٍ اغتصب امرأة فرجها»، «کسی که با قهر و اجبار زنی را مجبور به زنا کند چگونه باید مجازات شود؟» حضرت این گونه پاسخ دادند: «قال یقتل محصناً کان أو غیر محصن»، «او را باید اعدام نمود خواه محصن باشد و خواه غیر محصن» (کلینی، ۱۸۹/۷).

ب. **نقد قرینه غلبه:** چیزی که شاید موافقان نظریه‌ی اعدام را به اشتباه انداخته و زمینه ساز اتکای ایشان بر قرینه‌ی غلبه گردیده تعبیری است که در احادیث آمده: «یضرب عنقه أو قال تضرب رقبته»(کلینی، ۱۹۰/۷). گویی تصور شده گردن به طور کامل زده می‌شود در حالی که این گونه نیست. زیرا ضرب عبارت است از «افکندن چیزی بر روی چیزی دیگر (راغب، ۵۰۵)» و با توجه به سؤالی که راوی از حضرت پرسیده مقصود، بیان موضعی است که باید شمشیر را بر آن وارد ساخت. جمیل در حدیث مذکور می‌پرسد: «کدام قسمت از بدن شخصی که با محرم خود زنا نموده مضروب واقع می‌شود؟ موضعی که شمشیر باید فرود آید کجاست؟» (کلینی، همان).

بنابراین چنان‌چه از «ضرب الرقاب» یا «ضرب الأعناق» قتل اراده شود مصداقی از مجاز مرسل خواهد بود (درویش، ۲۰۱/۹ ـ ۲۰۲)[۲] بدین بیان که گردن که حیاتی‌ترین بخش از اعضای بدن انسان است و مناسبت بیش‌تری با ازهاق روح از انسان دارد، دستاویزی برای بیان اعدام می‌شود و به طور مسلم یکی از ارکان استعمال‌های مجازی ذکر قرینه است. این در حالی است که در احادیث ضرب شمشیر نه تنها قرینه‌ای بر عدم اراده‌ی معنای حقیقی ذکر نشده بلکه حتی قرینه بر نفی معنای مجازی (اعدام) وجود دارد.

ایراد دیگری که متوجه این قرینه می‌باشد این است که امور عدیده‌ای وجود دارند که باعث می‌شوند همیشه پس از اجرای حد نتیجه‌ی مشابه و یکسانی رقم نخورد؛ این امور عبارت‌اند از: رقت و دلسوزی که ممکن است برای ضارب پیش آید، نیروی بدنی او که هر یک می‌توانند در شدت ضربه تاثیر گذار باشند، توان جسمانی مضروب، تیزی و برندگی شمشیر، شرایط محیطی و آب و هوایی، ... همه و همه بخشی از چیزهایی است که نشان می‌دهد بیش از آن که کشته شدن مضروب حتمی به نظر برسد، زنده ماندن و بقاء حیات او بعد از اجرای حد است که عادی و طبیعی‌تر جلوه می‌نماید که اگر غیر از این بود هرگز «ابن عبدالله» از امام صادق (علیه السلام) نمی‌پرسید: «فإنه یخلص؟» یعنی: «آیا بعد از وارد نمودن شمشیر باید زانی یا زانیه را رها کرد؟»

همان‌طور که پیش از این هم اشاره گردید برخی در توجیه نظریه‌ی اعدام گفته‌اند مقصود از «أخذت منه ما أخذت» یا «بلغت منه ما بلغت» این است که: «اندازه‌ی خاصی نسبت به محدوده‌ای که شمشیر با

---

[۲]ـ «مجاز مرسل» نوعی مجاز مفرد است که در آن پیوند میان معنای حقیقی و مجازی از طریق مشابهت حاصل نشده است بلکه جهاتی هم چون جزئیت (ذکر نمودن جزء و اراده شدن کل)، کلیت (ذکر نمودن کل و اراده شدن جزء)، سببیت، مسببیت، ... عامل پیوستگی میان آن‌هاست (تفتازانی، ۶۳/۲ ـ ۶۴).

آن برخورد می‌نماید معتبر نیست» (خویی، ۲۲۹/۱). اما طبق این تحلیل نیز اعدام صورت شرعی پیدا نمی‌کند. زیرا با توجه به این‌که در کیفیت اجرای ضربه‌ی شمشیر معیار خاصی ارائه نشده و در موارد زیادی به دلیل تفاوت‌هایی که ممکن است در نحوه‌ی اجرای مجازات پیش آید و مجرم زنده بماند، به نظر می‌رسد مقصود اعدام نبوده است.

در بین روایات مربوط به موضوع بحث حدیثی وجود دارد که راوی آن ابو بصیر می‌باشد و از آن جایی که این حدیث به لحاظ محتوا متفاوت از سایر روایات است به طور اختصاصی مورد بحث قرار می‌گیرد.

**نقد و بررسی صحیحه ابو بصیر**

ابو بصیر در حدیث صحیحی[۳] از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند:

«قال: إذا زنی الرّجل بذات محرم حد حد الزّانی إلا أنه أعظم ذنبا»، «زمانی که مردی با محرمی از محارم خویش زنا می‌نماید مجازات او همان حد و عقوبتی است که برای زانی وجود دارد جز آن که او مرتکب گناه سنگین‌تری شده است» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰/ ۲۳ ـ ۲۴).

احادیث گذشته مجازات زنا با محارم را ضربت شمشیر معرفی نمودند در حالی که در این حدیث مجازات آن و زنای غیر محصنه یکسان در نظر گرفته شده است. در نتیجه تفاوت این دو نوع زنا تنها در یک چیز می‌باشد و آن در میزان بزرگی گناه است به گونه‌ای که در پیشگاه خدای متعال زنا با محارم در مقایسه با سایر زناها گناه و جرم سنگین‌تری محسوب می‌شود اما از حیث کیفیت مجازات میان آن‌ها تفاوتی وجود ندارد. بنابراین در صورتی که این حدیث مورد استناد قرار گیرد نتیجه این می‌شود که کیفر زانی محصن، سنگسار و عموم مرتکبین زنا که محصن نیستند به ضربات شلاق محکوم می‌گردند.

شیخ طوسی به منظور جمع میان روایات آورده: «مقصود از مضروب نمودن زانی با شمشیر که در روایات مطرح شده اعدام است و در روایت ابو بصیر نیز آن چه به عنوان مجازات برای زانی مشخص شده (حد حد الزّانی) رجم می‌باشد. بنابراین با توجه به این که سنگسار مجرم در نهایت به کشته شدن او می‌انجامد، این روایت با سایر روایات تنافی ندارد. بر این اساس مقتضای جمع بین روایت ابوبصیر و روایات دیگر این است که امام (علیه السلام) هنگام اجرای حد میان رجم و اعدام با ضربت شمشیر مخیر می‌باشد» (طوسی، الإستبصار، ۲۰۹/۴).

علامه‌ی حلی نیز سخن شیخ طوسی در جمع بین روایات را پسندیده و اظهار داشته که در آن ایرادی به نظر نمی‌رسد (حلی، مختلف الشیعه، ۱۴۷/۹).

---

[۳] ـ هر چند برخی نظیر احمد بن محمد اردبیلی حدیث ابوبصیر را ضعیف (اردبیلی، مجمع الفائده، ۵۲/۱۳) و برخی دیگر آن را موثق (طباطبایی، ٤٧٥/١٥) ارزیابی نموده‌اند. بعضی دیگر هم آن را در شمار احادیث موثق جای داده‌اند (روضة المتقین، ۵۸/۱۰).

اما این حمل موجه به نظر نمی‌رسد. زیرا روایت ابوبصیر در خصوص محصن و محصنه بیان نشده تا (حد الزانی) را به سنگسار تفسیر شود بلکه موضوع آن به طور کلی کسی است که با یکی از محارم خویش زنا نموده به گونه‌ای که هم فرض احصان که در آن سنگسار مقرر شده و هم فرض عدم احصان را کـه بـرای آن ضربات شلاق تعیین شده در بر می‌گیرد. مضافا این که پیش از این اثبات شد که از روایات سابق اعـدام اراده نشده است. اشکال دیگر سخن شیخ طوسی این است که گاهی ممکن است کسی که مرتکـب زنـا بـا محارم می‌شود سالخورده و مسن بوده و واجد شرایط احصان نیز باشد. در این صورت بنا بـه دیـدگاه شـیخ طوسی سخت‌ترین مجازاتی که متوجه زانی می‌باشد رجم است و نتیجه این می‌شود کـه کسـی کـه بـا فـرد اجنبی و با رضایت او مرتکب زنا می‌شود وضعیت بهتری نسبت به زانی با محارم پیـدا کنـد! زیـرا او را هـم شلاق می‌زنند و هم سنگسار می‌نمایند. در حالی که در حدیث ابوبصیر زنا با محارم، اعظم زناهـا قلمـداد شده است.

حال که تعارض میان روایت ابوبصیر و دیگر روایات قابل توجیه نیست باید صحیحه ابوبصیر را کنـار گذاشت و این حدیث نمی‌تواند به عنوان مستندی قابل اعتماد مورد توجه قرار گیرد. زیرا قاطبه فقیهان شـیعه همواره در کلمات و فتاوای خود که مبتنی بر احادیث است تاکید داشته‌اند که زنا با محارم و زناهای عـادی نه فقط در میزان گناه که در کیفیت مجازات هم با یکدیگر تفاوت بارزی دارند. بنابراین روایاتی که تعبیر بـه ضربت شمشیر نموده‌اند از امتیاز شهرت عملی برخوردارند و شهرت عملی همان گونـه کـه زمـان ضـعف روایت، جابر ضعف آن است، هنگام تعارض نیز مرجح روایت می‌باشد.

وحید بهبهانی (۱۳۸ ـ ۱۵۴)، صـاحب ریـاض (طباطبـایی، ۱۹،۲۰/۲)، نراقـی (۴۰۱/۲)، محـدث بحرانی (آل عصفور، ۳۸۰/۱)، محمد عاملی (حسینی عاملی، ۵۹۰/۴) و بسیاری دیگر از عالمان نـه تنهـا شهرت را جابر ضعف سند می‌دانند، بلکه تصریح دارند که شهرت عملی بر طبق روایتی از سـویی موجـب حجیت آن در برابر روایت معارض می‌شود و از سویی دیگر روایت معارض را از حجیت سـاقط می‌نمایـد (امام خمینی، ۲۸/۱). حتی برخی معتقدند روایت ضعیفی که شهرت پشتوانه‌ی آن است، قوی‌تر از روایـت صحیحه غیر مشهور است (جبعی عاملی، ۹۰). در نتیجه اعراض مشهور فقیهان متقدم و متاخر از حـدیث ابوبصیر موجب وهن و عدم اطمینان به ظاهر آن می‌شود.

مرجح دیگری که می‌توان برای احادیث ضرب شمشیر بیان نمود این است که مفـاد روایـت ابوبصـیر موافق با نظر اهل سنت است و این خود یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت حدیثی است کـه بـه علـت تقیـه صادر شده است. عامه معتقدند که عقوبت زنا دائر مدار وجود و عدم احصان است. در نتیجه مجازات زنـا دو گونه است: عقوبت زانی بکر و عقوبت زانی محصن. در صورتی که مرتکب زنا غیـر محصـن باشـد دو

نوع مجازات برای او در نظر گرفته شده است: ضربات شلاق و تبعید به مدت یـک سـال و چنان‌چـه زانـی، محصن باشد عقوبت او سنگسار است تا این که هلاک شود و بمیرد (العـانی و العمـری، ۲۵۱/۱ و ۲۴۷). بنابراین در اعتقاد اهل تسنن زنا با محارم موضوع مستقلی برای حـدود بـه شـمار نمی‌آیـد و بـرای آن کیفـر جداگانه‌ای در نظر گرفته نشده است.

نتیجه آن‌که حدیث ابوبصیر توان رویارویی بـا احادیـث ضـرب شمشـیر را نـدارد (نجفـی، ۳۱۱/۴۱؛ سبزواری، ۲۶۷/۲۷) و باید در تعیین نوع مجازات زنا با محارم احادیث ضرب شمشیر را میـزان قـرار داد و چنان که ملاحظه شد نمی‌توان با این احادیث، مشروعیتی را برای اعدام ثابت نمود.

### ۳. دلیل اجماع

مستند دیگری که در اثبات اعدام مطرح شده اجماع است. در این باره گفته شده که قتل زانی با محـارم مورد مخالفت کسی واقع نشده (نجفی، ۳۰۹/۴۱؛ طباطبـایی، ۴۷۳/۱۵) و حتـی از سـوی برخـی ادعـای اجماع نیز شده است (شریف مرتضی، ۵۲۵؛ طوسی، الخلاف، ۳۷۵/۵ ـ ۳۷۶؛ ابـن زهـره، ۴۲۱). ایـن اجماع به صورت مستفیض گزارش شده است (طباطبایی، ۴۷۳/۱۵). در استناد این نظریـه بـه اجمـاع، در مجموع سه اجماع نقل شده است (طباطبایی، ۴۷۳/۱۵):

۱. اجماع «شیخ طوسی»: در کتاب «خلاف» ذکری از مسأله زنا با محارم نشده اما با این حال در آن، دو فرع فقهی بیان شده که با موضوع بحث سنخیت داشته و در مورد آن‌ها اتفاق نظر وجود دارد. فروع فقهی یاد شده به قرار ذیل می‌باشند:

فرع اول: «اگر کسی یکی از محارم خویش را خریداری نماید و در حالی که می‌داند آمیزش با او حرام است با او نزدیکی کند، مجرم شناخته شده و باید بر اوحد جاری کرد. دلیل آن اجماع و اتفـاقی اسـت کـه بین فقیهان و صاحب نظران شیعه وجود دارد» (طوسی، الخلاف، ۵/ ۳۷۶).

فرع دوم: «اگر مردی زنی را که محرم اوست مالک شود و در حالی که علم به حرمت دارد با او نزدیکی کند، باید او را حد زد» (همو، ۳۸۴/۵).

ارتباط دو فرع مذکور با مساله مورد بحث در نکته‌ای است که خود شیخ طوسی بیان فرموده:

«بر اساس روایات اگر کسی محارم خویش را ابتیاع کند به مجردی که آن‌ها در ملک او قرار گیرنـد آزاد می‌شوند. در نتیجه نزدیکی با ایشان به منزله‌ی آمیزش با زن آزادی است که از محـارم اوسـت» (همـو، ۵/ ۳۷۶).

۲. اجماع «ابن زهرة»: ابن زهرة پس از بیان چند فرع فقهی که در صدر آن‌ها موضوع زنا با محـارم نیـز قرار دارد ادعای اجماع نموده است: «می‌بایست برخی از مرتکبین زنا به قتل برسند، فرقـی نمی‌کنـد او آزاد

باشد یا بنده، محصن یا غیر محصن. این گروه عبارت‌اند از: کسی که با محرم خویش زنا می‌کند، کسی که با رحم خود ازدواج می‌نماید در حالی که می‌داند از محارم اوست و با او نزدیکی می‌کند، ... دلیل ما اجماع شیعه است» (ابن زهره، ۴۲۱).

۳. اجماع «سید مرتضی»: وی در این باره گفته: «و مما انفردت به الإمامیهٔ ان من زنی بذات محرم ضربت عنقه ...» (شریف مرتضی، ۵۲۴). یعنی: «از جمله آرائی که تنها امامیه بدان اعتقاد دارد این است که اگر کسی با محرم خود زنا کند با ضربه‌ی شمشیری که به گردن او زده می‌شود مجازات می‌گردد».

## نقد و بررسی دلیل اجماع

اجماع زمانی حجت است که به صورت قطعی حکایت از نظر امام معصوم (ع) داشته باشد. از این رو با توجه به این که اجماعات یاد شده هم از حیث صغرا و هم از جهت کبری یعنی حجیت و عدم حجیت با اشکال مواجه‌اند تحصیل قطعی نظر امام (ع) مبنی بر اعدام زانی ممکن نیست. ایراداتی که مربوط به اصل وجود اجماع می‌شود عبارت‌اند از:

۱ ـ چنان‌چه در معاقد اجماعات فوق تامل شود این نکته به دست می‌آید که در مسئله‌ی زنا با محارم انتساب اجماع به صاحبان آن‌ها مورد تردید است. با این توضیح که اجماع مورد ادعای شیخ طوسی مربوط به اصل ثبوت حد است که شیعه بدان ملتزم است و در مقابل، اهل سنت آن را انکار می‌کند. ابن زهره نیز اجماع را کمی با فاصله و پس از بیان چند فرع فقهی ادعا نموده است. بدین جهت احتمال می‌رود اجماع او اختصاص به فرع آخر داشته باشد. در نتیجه نمی‌توان از عبارت او به طور قطعی استفاده نمود که در زنا با محارم نیز اعدام مورد توافق همه‌ی فقیهان است. سید مرتضی نیز که یکی دیگر از محصلان اجماع است عین تعبیر روایات ضرب شمشیر را موضوع اجماع قرار داده است. بدین جهت مقصود او از این تعبیر واضح نیست که اعدام مورد نظرش بوده یا چیز دیگری؟

۲ ـ صغرای اجماع از ملاحظه‌ی فتاوا قابل تحصیل است. با مراجعه به رساله‌های فقیهان نامی، از متقدمان گرفته تا متأخران تعابیر مختلفی از چگونگی مجازات دیده می‌شود:

«مجازات او یک ضربه‌ی شمشیر است»(...أخذ منها ما أخذ) (ابن بابویه، المقنع، ۴۳۵). در واقع این همان تعبیر روایت است که شیخ صدوق از آن در بیان فتوای خویش استفاده نموده است.

«باید با ضربت شمشیری که بر گردن او زده می‌شود او را مجازات نمود» (مفید، ۷۷۸؛ شریف مرتضی، ۵۲۴)؛ این نیز متن حدیث است که در قالب فتوا مورد استفاده قرار گرفته است.

«مجازات او اعدام است» (اصفهانی، ۴۳۵/۱۰؛ ابن زهره، ۴۰۵؛ ابن ادریس، ۴۳۷/۳ ـ ۴۳۸؛ حلی، إرشاد الأذهان، ۱۷۳/۲؛ سلار، ۲۵۱؛ طباطبایی، ۴۷۵/۱۵؛ ابن براج، ۵۱۹/۲؛ طوسی، النهایه، ۶۹۲؛ ابن

حمزه، ۴۱۰؛ جبعی عاملی، ۳۶۰/۱۴؛ نجفی، ۳۱۱/۴۱).

حال آیا می‌شود با وجود چنین نقطه نظرها و اختلاف تعابیری ادعا نمـود کـه در مـورد اعـدام صـدای مخالفی وجود ندارد؟!

همان‌گونه که بیان شد اجماع مورد ادعا صرف نظر از اشکالات فـوق از جهـت کبـری نیـز مخـدوش است. زیرا به طور قطع و یا به عنوان یک احتمال وحدت آرائی که میان فقیهان شکل گرفته ریشـه در همـین روایاتی دارد که در دسترس ما نیز قرار دارد و واضح است که فهم یک فقیه از ظهور دلیل نـزد سـایر فقیهـان اعتباری ندارد و نمی‌تواند به عنوان سند حکم شرعی مورد استدلال قرار گیرد.

## نتیجه‌گیری

با امعان نظر در ادله‌ی قائلان به حکم اعدام می‌توان نتیجه گرفت که روایات و اجمـاع قابلیـت اثبـات مطلوب را ندارند. چه آن‌که در ادله‌ی روایی به صراحت ذکری از اعدام نشده و همین منشـا اخـتلاف میـان مجتهدان شده است. قرائن خارجی نیز که به منظور تقویت ظهور روایـات از سـوی موافقـان اعـدام مـورد اسشتهاد واقع شدند تاثیری در نتیجه‌ی دلخواه ایشان نداشت و با ایراداتی همراه بودند. به دلیل این که یـا از حیث سند مخدوش بودند یا این که دلالت بر مطلوب نداشتند. اجماع نیز که از دیگر مستندات اعدام بود، هم از حیث صغرا یعنی اصل وجود آن و هم از جهت کبرا که عبارت از حجیت آن باشد مـورد انتقـاد واقـع شد.

بنابراین با استناد به روایات صحیح که قایلان به اعدام نیز همین‌ها را مدرک خود قرار داده‌اند، مجازات کسی که با محرم خویش زنا می‌کند اعدام نیست بلکه باید بر اساس ظهور با ضربت شمشیری کـه موضـع فرود آن گردن است مجرم را مجازات نمود، خواه منجر به قتل او بشود یا زنده بماند. زن نیز در صورتی که با اختیار خود مرتکب این جرم شود به همین نحو مورد تنبیه و کیفر قرار می‌گیرد.

## منابع

ابن ادریس، محمد بن احمد، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٠ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***المقنع*** قم، مؤسسه‌ی امام هادی (ع)، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***من لا یحضره الفقیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.

ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، ***المهذب***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.

ابن حمزة، محمد بن علی، ***الوسیلة إلی نیل الفضیلة***، قم، انتشارات کتابخانه‌ی آیة الله مرعشی نجفـی، چـاپ اول، ١٤٠٨ ق.

ابن زهرة، حمزة بن علی، ***غنیة النزوع إلی علمی الأصول و الفروع***، قم: مؤسسه‌ی امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱٤۱۷ ق.

ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم، ***الکافی فی الفقه***، اصفهان، کتابخانه‌ی عمومی امام امیر المؤمنین (ع)، چاپ اول، ۱٤۰۳ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة*** قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱٤۰۵ ق.

بخش پژوهش دراک (زیر نظر دکتر عبد الله شمس)، ***قانون مجازات اسلامی و مقررات مرتبط***، تهران، انتشارات دراک، چاپ دوم، ۱۳۹۲ .

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، ***حاشیه‌ی وحید بر مجمع الفائدة و البرهان***، قم، مؤسسه‌ی علامه‌ی مجدد وحید بهبهانی، چاپ اول، ۱٤۱۷ ق.

تفتازاني، مسعود بن عمر، ***المختصر***، الأزهر، المكتبة المحمودية التجارية، بی‌تا.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة***، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱٤۰۹ ق.

خمینی، روح الله، ***الطهارة***، قم، چاپخانه‌ی مهر، بی‌تا.

خويي، ابو القاسم، ***مبانی تکملة المنهاج***، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخويي، چاپ اول، ۱٤۲۲ ق.

راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ***المفردات فی غريب القرآن***، دمشق، الدار الشامية، چاپ اول، ۱٤۱۲ ق.

سبزواری، عبد الأعلى، ***مهذب الأحکام***، قم، مؤسسة المنار، چاپ چهارم، ۱٤۱۳ ق.

سلار ديلمي، حمزه بن عبدالعزيز، ***المراسم العلوية و الأحكام النبوية فی الفقه الإمامی***، قم، منشورات الحرمين، چاپ اول، ۱٤۰٤ ق.

شهید ثانی، زين الدين بن علی، ***مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام***، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱٤۱۳ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الكلام فی شرح شرايع الإسلام***، بيروت، دار إحياء التراث العربی چاپ هفتم، ۱٤۰٤ ق.

طباطبائي كربلايي، علي بن محمدعلي، ***رياض المسائل فی تحقيق الأحكام بالدلائل***، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، چاپ اول، ۱٤۱۸ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***الإستبصار فيما اختلف من الأخبار***، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.

______________، ***التبيان فی تفسير القرآن***، بيروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.

______________، ***الخلاف***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱٤۰۷ ق.

______________، ***النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی***، بيروت، دارالكتاب العربی، چاپ دوم، ۱٤۰۰ ق.

ـــــــــــــــــــــــ، ***تهذیب الأحکام***، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.

ـــــــــــــــــــــــ، ***رجال الطوسی***، قم، موسسة النشر الإسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ .

عاملي غروي، جواد بن محمد، ***مفتاح الكرامة فی شرح القواعد***، قم، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام)، چاپ دوم، بی‌تا.

العانی، محمد شلال و العمری، عیسی، ***فقه العقوبات فی الشریعة الإسلامیة***، عمان، دار المیسرة للنشر، چاپ اول، ۱۹۹۸ م.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***ارشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

ـــــــــــــــــــــــ، ***مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.

علم‌الهدي، علي بن حسين، ***الإنتصار فی انفرادات الإمامیة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

فاضل هندي، محمد بن حسن، ***کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٦ ق.

کشی، محمد بن عمر، ***رجال الکشی ـ اختیار معرفة الرجال*** (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)، مشهد، موسسه‌ی نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.

مجلسی، محمد تقی بن مقصودعلی، ***روضة المتقین***، قم، موسسه‌ی فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، ١٤٠٦ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، قم، مؤسسه‌ی اسماعیلیان، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.

مفید، محمد بن محمد، ***المقنعة***، قم، کنگره‌ی جهانی هزاره‌ی شیخ مفید، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ***زبدة البیان فی أحکام القرآن***، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول، بی‌تا.

ـــــــــــــــــــــــ، ***مجمع الفائدة و البرهان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.

نجاشی، احمد بن علی، ***رجال النجاشی***، قم، موسسة النشر الإسلامی، چاپ ششم، ١٣٦٥ .

نراقی، احمد بن محمد مهدی، ***مستند الشیعه فی أحکام الشریعة***، قم: مؤسسة آل البیت (علیهم السلام)، چاپ اول، ١٤١٥ ق.